



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۶/۱۲

سید عظیم حسینی

## درنگی بر مشکلات تجارت خارجی افغانستان از منظر تاریخی قسمت هشتم

از سوی دیگر، با تأسف جنگهای تباہ کن وبی امنیتی های ممتد، تأثیرات تخریبی عمیقی در اقتصاد کشور بجا گذاشته و با تخریب زیرساختهای اقتصادی کشوری سالهای جنگ، ضربات مهلکی بر منابع و چشمه های (آنهم محدود) تامین صادرات وارد نمود و صادرات کشور رو به افول گذاشت. با سقوط دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، و با ورود مجاهدین به کابل که با چور و چپاول دارائی عامه، سکتور خصوصی و مردم عام بنام غنیمت جهاد همراه بود چنان دگرگونی های عمیق، گسترده و منفی را در بخش اقتصاد و بخصوص تجارت بار آورد، که عمق و وسعت این جنایت را نمیتوان اندازه کرد. در نتیجه این نابسامانی ها تجار و سرمایه گذاران مجبور به فرار از کشور شده، فابریکات و مراکز تولیدی یا تخریب و یا نسبت فرار اجباری صاحبان آن مسدود و بعداً مورد دستبرد قرار گرفت. در مرحله بعدی با آغاز جنگهای میان گروهی مجاهدین تماماً هست و بود اقتصادی کشور که طی بیشتر از نیم قرن ایجاد گردیده بود به یغما رفت. درین دوره که در واقع دولت تمام عیاری هم وجود نداشت تجارت خارجی به تناسب سالهای قبل حالت بحرانی پیدا کرد. منابع و چشمه های صادرات ضعیف و لرزان شده، ترکیب، کمیت و کیفیت صادرات به صورت جدی مختل و باعث کاهش حجم عمومی صدور کالاها بخارج گردید و امکانات حد اقلی که طی نیم قرن گذشته در زمینه رشد صادرات بوجود آمده بود عمدتاً نابود گردید. در اثر این خرابکاری ها، نتایج بدست آمده از جنگهای فرسایشی در قالب ارقام چنین تبلور یافته است:

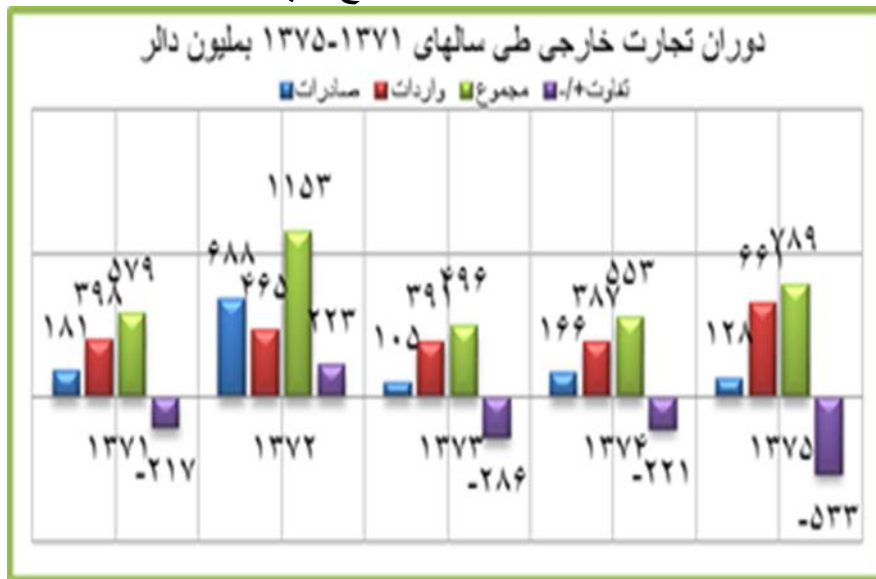
دوران تجارت از ۹۲۰ میلیون دالر در سال ۱۳۷۰ به ۷۸۹ میلیون دالر در سال ۱۳۷۵ سال آخر دولت مجاهدین سقوط نمود که کاهش ۱۴.۲۳ درصد یا کمبود ۱۳۱ میلیون دالر را نشان میدهد. صادرات از ۲۸۶ میلیون دالر در سال ۱۳۷۰ به ۱۲۸ میلیون دالر در سال ۱۳۷۵ سقوط نمود که کاهش ۵۵.۲۴ فیصد و یا کمبود ۱۵۸ میلیون دالر را به نمایش گذاشته است

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

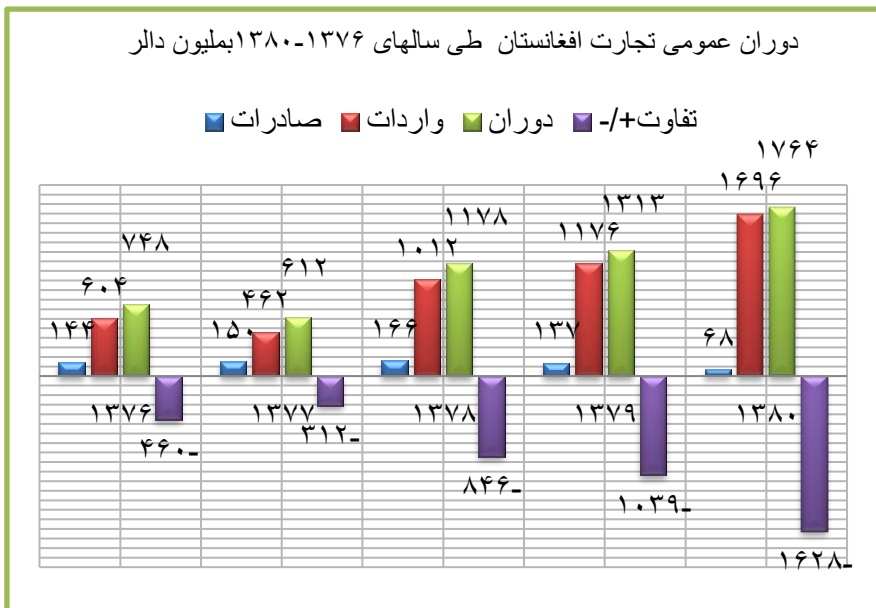
یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

که این خود مصداقیست از تخریب کشور و از بین بردن منابع و چشمه های صادراتی در دوره تسلط جهادیان در کابل.



هنوز زخمهای این دوره التیام نیافته بود که پس از پنج سال باز هم ورق دور خورده و گروه طالبان زمام امور را بدست گرفتند. هرگاه به زبان ارقام صحبت شود، بآنکه بین سالهای ۱۳۷۶-

۱۳۸۰ حالت جنگ و گریز و جنگهای جبهه ئی بین طالبان و مجاهدین دوام یافت، دوران تجارت از لحاظ حجم، تناسب صادرات و واردات و ترکیب، بنابر شرایط سیاسی- نظامی



وامنیتی مستولی در کشور، مهاجرت های اجباری و ترک پیشه ای دهقانی و مالدارانی در ولایات (که در سال های قبلی نیز ریشه داشت)، تخریبات زیر بناهای تولیدی و خشکیدن سایر چشمه ها و منابع اکمالاتی و تامین اقلام صادراتی،

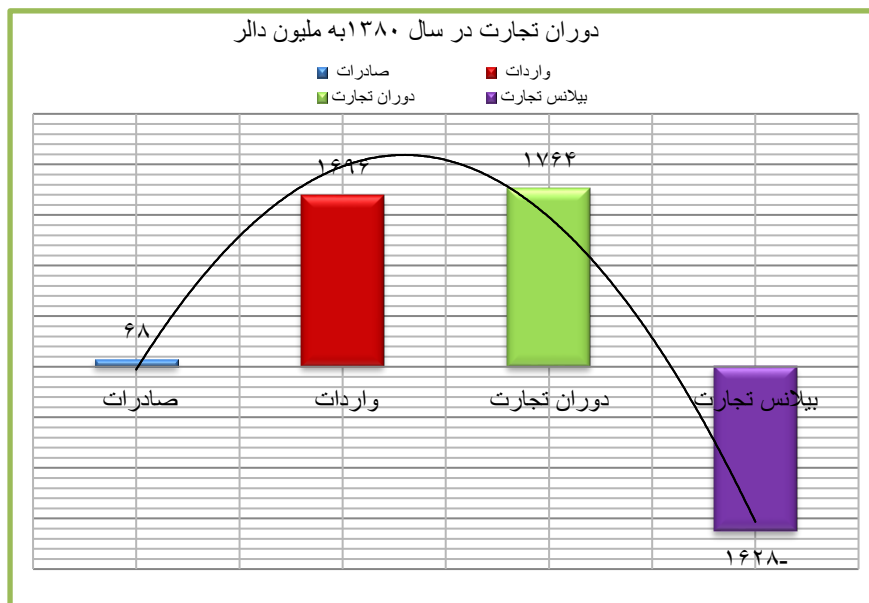
دگرگونی های زیادی را متقبل شد، اما بنابر قطع تولیدات داخلی و سقوط مطلق اقتصادی توازن تجارت در کشور که قبل از آمدن جنگ سالاران به قدرت تا اندازه به حالت عادی برگشته بود، به نفع واردات میلان پیدا کرد و باعث رشد دوران تجارت در این دوره شد که تا اخیر دوام یافت. چنانچه در سال اخیر دوره اول طالبان، دوران تجارت در سال ۱۳۸۰ بالغ بر یک میلیارد و هفتصد و شصت و چهار ملیون دالر گردید که در افزایش واردات ریشه دارد به طوریکه واردات در همین سال ۱۶۹۶ ملیون دالر بوده، اما در مقابل صادرات صرفاً ۶۸ ملیون دالر قید گردیده است. بدین ترتیب در دوران تجارت سال ۱۳۸۰،

واردات ۹۶,۱ فیصد را احتوا می‌دارد در حالیکه سهم صادرات درین سال ۳,۹ در صد بوده و واردات طی سال ۱۳۸۰ حدود ۲۴,۹۴ مرتبه از صادرات همین سال پیشی گرفته است. چنین اُفت شدید و بی پیشینه حجم صادرات ناشی از نابسامانی های بود که در فوق تذکار به عمل آمد. پس از سقوط طالبان در دوره ای اول، از اواخر سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱) دوره جدید در تجارت افغانستان آغاز می‌گردد. دولت مؤقت درست زمانی قدرت را در افغانستان بدست گرفت که طی بیشتر از یک دهه اساسات دولنداری در کشور از بین رفته، منابع، زیر بناها و فابریکات تولیدات صنعتی محو گردیده، زراعت در اثر خشکسالی های پیهم و تخریب مزارع و سم پاشی در باغهای انگور در شمالی و قطع ریشه درختان پسته توسط یکتعداد افراد ضد منافع وطن در ولایات شمال، وضع اسفناکی را سپری می نمود و حاصلات کشاورزی و باغداری را سخت صدمه زده بود، سکتور ترانسپورت بنابر تخریب وسایط و راه ها در وضع نهایت ابتر و پیریشان قرار داشت و تجارت صادراتی در نازلترین سطح ممکن به سقوط مواجه گردیده بود.

پس از سقوط دوره اول طالبان، بر اساس فیصله کنفرانس بُن که بعداً در قانون اساسی نیز تسجیل گردید بعد از حدود ده سال بی نظمی، وحشت و تباهی، نظام اقتصاد بازار پیاده و رسمی گردید. تفاوت این دوره با دوره نهضت تجارتي که بوسیله عبدالمجید زابلی و یکتعداد از تاجران و صاحبان سرمایه براه انداخته شده بود در آن است که ایجاد نظام اقتصادی با امکانات بسیار محدود مالی به همت و ابتکار سکتور خصوصی و همکاری دولت آغاز و مراحل ارتقائی را پیمود ولی بنابر عواملی که قبلاً یاد شد، فرجام مؤفقی نداشت. اما اینبار نظام بازار از بالا نازل و برکشور تحمیل شد. نظام جدید که از کنفرانس بن به کشور شرف نزول یافت برای همه گان غیر مترقبه بود. مشوره های مصرانه و تاکید نمایندگان امریکا، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بدون شک در پذیرش و ترویج نظام اقتصاد بازار بی تاثیر نبود. چنین تصمیم مهم جهت براه اندازی نظام جدید اقتصادی زمانی اتخاذ گردید که از یکطرف هیچگونه زیربنای حقوقی و فزیکتی برای راه اندازی سیستم جدید اقتصادی در کشور موجود نبود زیرا طوریکه گفته شد پس از دوره نهضت تجارتي، سیاست اقتصادی دولتها همیشه در جهت تقویت سکتور دولتی منحیث ارگان رهبری کننده اقتصاد تمرکز داشت و عمدتاً از سیستم اقتصاد مختلط با مشارکت ضمنی سکتور خصوصی پیروی میشد و زیربنای حقوقی اقتصاد و تجارت در افغانستان که تهیه آن بیشتر از نیم قرن را گرفته بود، در جهت حفظ و تقویت سیستم اقتصادی مختلط و رهبری شده تدوین و فعالیت های سکتور خصوصی در چوکات همان سیستم مختلط اقتصادی و رهبری شده قانونمند گردیده بود و با چنین سیستم یا نظام اقتصادی هم دولت و هم سکتور خصوصی با وجود کمبودی ها در طرز برخورد حکومت با این سکتور، خود را عیار نموده در همکاری با هم به پیش میرفتند و مردم هم آنرا پذیرفته بود، تا اینکه دروه نو آغاز گردید.

متکی بر آنچه گفته آمد، ارگانهای دولتی نوبنیاد ونیمه خام بنابر کمبود تجارب ونبود ستراتیژی ها، پالیسی ها ورهنمودها در راستای ایجاد و ترویج نظام جدید "اقتصاد بازار"، آمادگی لازم نداشتند. سکتور خصوصی افغانستان خود بعداز سپری نمودن ده سال بی سرنوشتی و مشکلات گوناگون در حال نقاھت بسر میبرد و آمادگی پذیرش چنین ودیعه بزرگ جلسه بُن را در خود نمیدید، زیرا اتاقهای تجارت که ارگان رهبری کننده این سکتور بشمار میرفت، در حالیکه ظرفیت های مادی ومدیریتی حد اقل ومحدودی رادر اختیار داشت تحت نظر دولت (وزارت تجارت) فعالیت مینمود وبدون آنکه زیربنای حقوقی و شرایط مساعد وتطبیقی نظام اقتصاد بازار پیریزی گردد، در عملی شدن آن، به يك باره گی، بدون تفاهم با سکتور خصوصی و بشدت تمام اقدام شد. بنابر همین مشکل ونظریات نیم بند پیرامون کُلیت نظام جدید اقتصادی در افغانستان، بعوض بازار سالم وکارا، بازار مافیائی وخارج از کنترل در کشور سر بر افراشت که اکثر سران تنظیم ها، جنگ سالاران، وکلای شورا، مافیای مواد مخدره با همکاری بلند پایه گان دولت در آن سهم مستقیم داشتند. بعبارۀ دیگر نظام یا سیستم جدید اقتصادی (بنابراینکه نظریه پردازان "تیورین های اقتصادی" بلند پایه گان دولت که اکثراً راکبین "پایه دان کشال" قافله مزدحم وطولانی امریکا به سوی افغانستان بودند و مسئولیت اقتصادی کشور را عهده دار شدند، برای نظام نوتعرفی درستی نتواستندارائه نمایند) در جغرافیای افغانستان به گونه طفل نوزاد، به حال خودش رهانند و اقدامات فراگیر در حل چالشها و ایجاد زیربنای حقوقی وتخنیکی طوریکه لازم بود صورت نگرفت ومرجعی که در سطح دولت افغانستان مسئولیت این امر بزرگ ملی را بعهدۀ داشته باشد بصورت مشخص معلوم نبود. بنابر عملی نشدن احکام قانون اساسی به ویژه ماده دهم که چنین مشعر است "دولت، سرمایه گذارها وتشبثات خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصاد

بازار، مطابق به احکام قانون، تشویق حمایت ومصئونیت آن ها را تضمین مینماید" نسبت عدم حمایت دولت یکتعداد زیاد فابریکات در سراسر کشور مسدود گردید. و بدین ترتیب یکبار دیگر امید وآرزوی هموطنان متشبث بنابر عوامل فوق به یأس مبدل شدو



چه بسا که سرمایه گذاری ها با تأسف راكد ماند و ضررهای مالی و معنوی بزرگی را برای فابریکه داران بوجود آورد. البته عوامل مختلفی در زمینه عدم حمایت از صنایع وجود داشته که مهمترین آنها میتواند نکات آتی باشد:

- بی برنامه گی مسئولین اقتصادی کشور و عدم توجه دولت در بهبود و انکشاف سکتور صنعت به شکل هدفمند جهت ارتقای سطح صادرات که افزایش سرسام آور و مستمر واردات را بار آورد؛
- فشار های مرئی و غیر مرئی موسسات مالی بین المللی بالای حکومت در مورد عدم حمایت از صنایع داخلی در کشور (به بهانه رقابت آزاد در مارکیت)؛
- بیتفاوتی دولت در قبال اعمال سیاست های دمپنگ از طرف کشور های همسایه بخصوص ایران فقدان سیاست های حمایتی دولت از صنایع نوپا؛ و
- عدم توجه دولت در تامین اشتغال و رفاهیت شهروندان منحیث یک وظیفه ملی.

در نتیجه بامسدود شدن فابریکات هزاران نفر (به شمول یکتعداد از عودت کنندگان مهاجر) که جهت پیدا نمودن لقمه نانی درین فابریکات شامل کار شده بودند، کارهای شانرا از دست داده و به اردوی بیکاران پیوستند. بنابر بی برنامه گی های تیورین ها و دولت مردان بخش اقتصاد، با فعال شدن سرمایه های بادآورده تجاری داخلی همراه با سرمایه های سازمان یافته تجاری خارجی، اقتصاد افغانستان به یک اقتصاد لجام گسیخته و مصرفی متکی بر واردات و اقتصاد غیر تولیدی متمرکز ساخته شد، و بحث ایجاد اقتصاد بر محور تولید منجانب تیورین ها و مسئولین رسمی اقتصاد اصلاً مطرح نشد (گویا آنها در قبال ایجاد سیستم جدید اقتصادی کشور و ایجاد فرصتهای کاری برای مردم کشور، هیچنوع مسئولیت نداشتند) و فریاد متشبثین خصوصی درین راستا بویژه متشبثین ولایات بخصوص هرات، کابل، قندهار، ننگرهار، بلخ و غیره در دولت ناشنیده ماند. معهذا نسبت پراگندگی و عدم انسجام در امور سکتور های اقتصاد و نبود برنامه (بعضی از مسئولین امور از کلمه برنامه ویلان خوش شان نمی آمد و آنرا از اصطلاحات سوسیالیستی تلقی مینمودند)، طوریکه لازم بود زمینه های ایجاد فرصت های کاری و اشتغال زائی مساعد نشد، سطح بیکاری افزایش یافت و کاهش ضریب فقر که از شاخصهای مهم هزاره سوم استراتیژی انکشاف ملی افغانستان و ملل متحد بود نه تنها صورت نگرفت بلکه قوس صعودی پیمود. فقر و بیکاری طی این دوره به عامل مهم آغاز دوباره بی امنیتی ها و مهاجرت شهروندان مبدل گردیده یکتعداد را روانه کشور های خارج و برخی از جوانان را معتاد به مواد مخدر نمود و هم سرباز گیری را برای مخالفین دولت به پیمان و وسیع میسر ساخت. نارسائیهای جدی در بخش اقتصادی مانند فقدان چوکات حقوقی نظام اقتصادی جدید، عدم انسجام مالی و مساعدت های بین المللی، نبود خطوط اساسی انکشاف اقتصادی و عدم تثبیت اولویت بندی در انکشاف سکتور های اقتصاد، عدم ایجاد بموقع شورای عالی اقتصادی، موجودیت فساد گسترده

وبیروکراسی در دواير دولتي، اخاذی ها در شاهراه های کشور، عدم توجه در بازسازی تصدی ها و مؤسسات تولیدی تخریب شده دولتی حتی برای یک دوره گذار یا انتقالی از جمله عواملی بود که عدم استحکام پایه های اقتصادی را ببار آورده و در ایجاد زمینه ها و فرصت های کاری در کشور تاثیرات نهایت بد و منفی بجا گذاشت. علاوه بر این نبود اراده محکم سیاسی و عدم عطف توجه جدی دولت به پذیرفتن مسایل اقتصادی من حیث مسایل مبرم و دارای اولویت درجه یک در سطح کشور، از چالشهای بزرگ سال های اخیر میباشد. باید اذعان داشت که باوصف سو مدیریت، نارسایی ها، و فساد گسترده مالی در ادارات مربوط ملی و بین المللی درین دوره، در نتیجه تزریق مبالغ بزرگ (میلیون ها و حتی میلیارد ها دلار) سرمایه از طریق اعطای قرارداد های نیروهای بین المللی به NGO های مافیائی و به اشخاص و شرکت های دارای روابط "ویژه تو به من و من بتو در رده های بلند دولتی" با خارجیان بخصوص امریکائی ها و براه اندازی پروژه های غیر اختیاری در اقتصاد نوپای کشور، جهشی در جهت تقویت و استحکام زمینه های سرمایه داری و ظهور قشر جدیدی از سرمایه داران (افغانان نو به دولت (ثروت) رسیده) بوقوع پیوست و در واقع یکی از اهداف اساسی این مساعدت ها (بدون دخالت دولت افغانستان) که تقویت و استحکام هسته سرمایه داری و سرمایه دار ساختن و یا سرمایه دار شدن به هر قیمتی در افغانستان بود رویهمرفته تا اندازه بر آورده شد، اما نتایج کاری این هزینه های بدون حسابدهی و حسابگیری در بازسازی کشور بنابر فقر معنوی، عدم احساس وطنپرستی، فقدان صداقت کاری و سود جوئی بیش از حد یکتعداد کثیری از مجریان پروژه ها که امور مربوط را با کیفیت بسیار نازل به انجام رسانیدند، نهایت ناگوار و تأسف باراست. ادامه دارد